

سلسله عقیده اسلامی ۳۳

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على  
رسول الله و على آله و اصحابه الى يوم الدين و  
اما بعد :

## انواع کفر:

کفر دو نوع است: کفر اکبر و کفر اصغر  
کفر اکبر باعث ماندگاری ابدی در آتش می گردد و کفر  
اصغر موجب استحقاق و عذاب بدون جاودانگی است.

۱. کفر تکذیب:

تکذیب پیامبران علیهم السلام است. کسی که آنها را در آنچه در ظاهر و باطن به خاطر آن آمده اند تکذیب نماید، کافر شده است. و دلیل بر آن این سخن الله تعالی است که می فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ﴾ (عنکبوت ۶۸). «و چه کسی ظالمتر از آن کسی است که به خداوند دروغ

بندد یا اینکه حق را تکذیب نماید زمانی که حق نزدش  
بیاید آیا جهنم جایگاه کافران نیست؟!»

و آن این است که شخص به صداقت رسول آگاه است و می داند که او از نزد خداوند به حق آمده است ولی از روی تکبر و عناد و سرکشی تسلیم حکم و امر خداوند نمی گردد و دلیل این فرموده خداوند است که می فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اَسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْۤا اِلَّاۤ اِبٰلِیْسَ اَبٰی وَاَسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِیْنَ ۝۳۴﴾ (بقره ۳۴). «و هنگامی که به ملائکه امر کردیم که برای آدم سجده کنید جز ابلیس که ابا ورزید و تکبر کرد و از کافران گشت همه سجده کردند».

و آن نداشتن یقین و اطمینان به صادق بودن پیامبران است. به آن کفر ظن هم گفته می شود و آن عکس و ضد اطمینان و یقین است. دلیل برای آن فرموده

خداوند متعال است که می فرماید: ﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا ۖ وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأُجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا ۚ﴾ قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاهُ رَجُلًا ﴿٢٧﴾ لَّكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا

أَشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا ﴿٣٥﴾ كهف ۳۵-۳۸. «در حالیکه بر خویشتن ستمگر بود وارد باغش شد و گفت: گمان نمی کنم که این باغ تا ابد از بین رود و گمان نمی کنم که قیامت برپا شود و اگر به سوی پروردگارم برگردم بهتر از این باغ را خواهم داشت. در حالیکه دوست ایماندارش با او صحبت می کرد به او گفت: آیا تو به پروردگاری کافر می شوی که تو را از خاک سپس از نطفه ای خلق کرده سپس تو را به مردی تبدیل کرده اما من کسی هستم که خدا پروردگارم است و هیچ کسی را شریک پروردگارم قرار نمی دهم».

#### ۴. کفر اعراض و روی گردانی:

و آن اعراض کلی از دین است که با گوش، قلب و عملش به آنچه رسول الله صلی الله علیه وسلم بخاطر آن آمده روی می گرداند. خداوند می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ﴾ احقاف ۳. «و کسانی که کفر ورزیده اند از آنچه بیم داده شده اند روی گردانند».

#### ۵. کفر نفاق:

و مراد نفاق اعتقادی است که در ظاهر، ایماندار و در باطن کافر باشد مدارج السالکین (۱/ ۳۴۶). و دلیل این فرموده خداوند است: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ منافقون ۳. «این بدان سبب است که آنان ایمان آوردند

سپس کافر شدند و به قلبهایشان مهر زده شد و آنان نمی فهمند و درک نمی کنند».

#### نفاق بر دو نوع است:

۱. نفاق اعتقادی که کفر اکبر می باشد و شخص را از اسلام خارج می گرداند و آن شش نوع است: تکذیب پیامبر، تکذیب بعضی از آنچه پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده، دشمنی، تنفر و کینه با پیامبر صلی الله علیه وسلم، بغض و کینه به بعضی از آنچه که پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده است، خوشحال شدن از شکست دین پیامبر صلی الله علیه وسلم و ناراحت گشتن به خاطر پیروزی و سرفرازی دین پیامبر صلی الله علیه وسلم.

۲. نفاق عملی که آن کفر اصغر است و شخص را از اسلام خارج نمی کند جز اینکه آن جنایتی بزرگ و گناهی عظیم است که از آن جمله آنچه است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیث ذکر می کند. می فرماید: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا وَمَنْ كَانَ فِيهِ خَصَلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَ فِيهِ خَصَلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدْعَاهَا إِذَا أُوتِمِنَ خَانَ وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ» صحیح بخاری (۳۴)، و صحیح مسلم (۵۸). «هر کس این چهار خصلت در او دیده شود، منافق خالص است. و هر کس، در او یکی از آنها دیده شود،

یک خصلت از نفاق دارد مگر زمانی که آن را ترک کند. آن چهار خصلت عبارتند از:

۱. هرگاه، امانتی به او سپرده شود، خیانت می کند. ۲. هنگام صحبت کردن، دروغ می گوید. ۳. اگر عهد و پیمانی ببندد، پیمانش را می شکند. ۴. هنگام دعوا، دشنام میدهد و ناسزا میگوید». همچنین می فرماید: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ» صحیح بخاری (۳۳). «نشانه منافق، سه چیز است: اول اینکه در صحبت های خود، دروغ می گوید. دوم اینکه خلاف وعده، عمل می کند. سوم اینکه در امانت، خیانت می کند».

#### کفر اصغر:

آن صاحبش را از اسلام خارج نمی کند و باعث ماندگاری ابدی در آتش نمی شود ولی شامل وعید شدید می گردد که شامل کفران نعمت و تمام آنچه در نصوص در باره کفر وارد شده ولی به حد کفر اکبر نرسیده می شود. و مثال برای آن عبارت است از:

آنچه در این سخن الله تعالی وارد است: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ نحل ۱۱۲. «خداوند مثال آبادی ای را آورد که در امن و امان بودند و از هر طرف روزی به آنها می رسید و اهل آن به نعمت خداوند کافر شدند پس خداوند لباس ترس و گرسنگی را

بخاطر اعمالی که انجام می دادند بر آنها پوشانید». و رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «**اِثْنَانِ فِي النَّاسِ هُمَا يَهُمُ كُفْرُ الطَّعْنِ فِي النَّسَبِ وَالنِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ**» صحیح مسلم ( ۶۷ ). «دو کار در بین مردم وجود دارد که کفر می باشند طعنه زدن در نسب و نوحه کردن بر مرده». و می فرماید: «**لَا تَرْجِعُوا بَعْدَى كُفَارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ**» صحیح بخاری ( ۱۲۱ )، و صحیح مسلم ( ۶۵ ).

«بعد از من کافر نشوید تا با جنگ و خونریزی یکدیگر را نابود سازید». این مثال و مثالهایی مانند این کفر دون کفر است و شخص را از اسلام خارج نمی کند.

الله تعالی می فرماید: «**وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَفَقِّتْلُوا الَّتِي تَبَغَىٰ حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ**» ﴿۷۲﴾ **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ** ﴿۷۳﴾ حجرات / ۹-۱۰.

«هرگاه دو طائفه از مسلمانان با هم جنگیدند در میان آنها صلح برقرار سازید. اگر یکی از دو گروه در حق دیگری ستم روا داشت با آن دسته ای که ستم می کند بجنگید تا زمانی که به سوی فرمان خدا برمی گردد و حکمش را می پذیرد، هرگاه باز گشت و فرمان الله را پذیرا شد، در میانشان دادگرانه صلح برقرار سازید چرا که خداوند عادلان را دوست دارد. مؤمنان برادر یکدیگرند، پس میان برادران

صلح و آشتی برپا دارید تقوای خداوند را داشته باشید تا مورد رحم قرار گیرید» خداوند آنها را با اینکه با هم جنگ می کنند مؤمن می نامد.

و این سخن الله تعالی: «**إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ**» وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا ﴿۴۸﴾ نساء ۴۸. «خداوند شریک قرار دادن برای خود را نمی بخشد و هر گناهی غیر از شرک را برای هرکس که بخواهد می بخشد و هرکس به خداوند مشرک شود گناه بزرگی برافته است». آیه کریمه دلالت دارد بر اینکه تمام گناهان جز شرک تحت مشیت خداوند است اگر بخواهد به اندازه گناهش او را عذاب می دهد و اگر بخواهد او را بدون عذاب می بخشد اما شرک را خداوند نمی بخشد همانگونه که بصراحت می فرماید: «**إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ**» مائده ۷۲.

«هرکس برای خداوند شریک قرار دهد خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش آتش است و برای ظالمان و مشرکان یاری دهنده ای نیست».

### شرط های کفر و موانع آن

بدان ای برادر و خواهر گرامی تکفیر از بزرگترین و خطرناکترین احکام است و این بدان خاطر می باشد که به دنبال آن آثار خطرناکی چون مباح دانستن خون و مال مسلمان، طلاق همسر، قطع ارث بین او و نزدیکانش مترتب

می گردد و آبروی او پیش مسلمانان می رود و به خاطر خروجهش از دین، حقیر و پست می شود و سایر احکامی را که مربوط به مرتد می باشد، در مورد او اجرا می گردد. به خاطر همین از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمودند: «**وَمِنْ رَمَى مُسْلِمًا بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَتْلِهِ**» (رواه بخاری) «هرکس مسلمانی را متهم به کفر کند مانند این است که او را کشته باشد». احکام شرعی افراد را از شتاب به خرج دادن در اطلاق کفر بر مسلمان برحذر داشته است. از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت می کند که فرمودند: «**أَيُّمَا رَجُلٍ قَالَ لِأَخِيهِ** : يا كافر فقد باء بها أحدهما» (متفق علیه) «هرکس به برادرش بگوید ای کافر به تحقیق این سخن به یکی از آن دو برمی گردد».

وقتی که مسئله تکفیر امر آسانی نیست شریعت در مورد اطلاق آن احتیاط شدیدی به خرج داده است پس واجب است که ثابت شود تا مسلمانی به کفر متهم نگردد و اموال مردم مباح نشود و به خاطر شک و گمان از او اعراض نکنند. الله تعالی می فرماید: «**يَتَأَيُّمُ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ أَلْسَلِمَ لَسْتُ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا**» نساء ۹۴) «ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که در راه خدا حرکت می کنید تحقیق کنید و به کسی که نزد شما اظهار اسلام می کند نگویید تو مؤمن نیستی تا متاع زندگی دنیا را بجویند». پس ایشان را از تسریع به خرج دادن در تکفیر کردن برحذر می دارد و به آنها امر می کند که در حق



کسی که در سرزمینی که اهل آن مسلمان نیستند نشانه های اسلام در او آشکار است، تحقیق کنند.

و از آنچه دلالت بر احتیاط شرع در مورد مسئله تکفیر و مبالغه کردن در مورد آن دارد واجب بودن شرطهای تکفیر کردن و از بین رفتن موانع تکفیر است. جایز نیست فردی را بصورت معین تکفیر کرد مگر اینکه در این امر محقق شود بطوری که تحقق آن بطور کامل و به دور از تعصب و از روی هوا و آرزو باشد. موانع تکفیر عبارتند از:

۱. جهل: و آن خالی بودن وجود شخص از علم می باشد. حرفی را بگوید یا به چیزی معتقد باشد که به حرمت آن اطلاع نداشته باشد. مانند کسی که معتقد به واجب بودن نماز نیست یا اینکه خداوند توانایی محشور کردن اجسام را هنگامی که پراکنده و جدا شده باشند، ندارد و سبب آن جهالت نسبت به واجب بودن نماز و قدرت خداوند جل و علا است. از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «مردی بود که بر نفسش (در گناه) زیاده روی کرده بود. وقتی که زمان مرگش فرا رسید به فرزندانش گفت: هنگامی که مردم مرا بسوزانید سپس بکوبید و در باد شدیدی پراکنده سازید. به خدا سوگند اگر پروردگارم به من دست یابد مرا عذابی خواهد داد که هیچ کس را بدان صورت عذاب نداده است هنگامی که مرد فرزندانش، وصیت او را اجرا کردند. پس خداوند به زمین امر فرمود: آنچه در تو از آن مرد است را جمع کن. پس آن کار را انجام داد. در آن هنگام او ایستاد. خداوند به او می گوید: چه چیز تو را به انجام آن کار واداشت؟ جواب می دهد: پروردگارا به خاطر ترس از تو. پس خداوند او را

می بخشد.» (رواه بخاری). این مرد نسبت به قدرت خداوند جل و علا جاهل بود و گمان می کرد که اگر او سوزانده شود و خاکسترش در خشکی و دریا پراکنده گردد خداوند بر جمع کردن آن قادر نخواهد بود. و شکی نیست که شک کردن در قدرت خداوند جل و علا و شک در زنده شدن، کفر است ولی خداوند از او بخاطر جهلش گذشت نمود. و در سنن ابن ماجه از حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «اسلام فرسوده می گردد همانگونه که لباس نقش و نگارش از بین می رود تا آنجا که نمی داند روزه، نماز، قربانی و صدقه چه می باشند بر کتاب خداوند عزوجل در شب می گذرد در آن زمین آیه ای از آن باقی نمی ماند دسته ای از پیرمردان و پیرزنان می گویند: پدرانمان را بر این کلمه لا اله الا الله یافتیم ما هم به تبعیت از آنها آن را می گوئیم. صله به او گفت: لا اله الا الله آنها را از چه چیز بی نیاز می کند در حالیکه آنها مفهوم نماز، روزه، قربانی و صدقه را درک نمی کنند. حذیفه از او روی برگرداند. سه بار بر او آن را تکرار کرد هر بار حذیفه از او روی برمی گرداند سپس در بار آخر رویش را به سوی او نمود و سه بار گفت: ای صله آنها را از آتش نجات می دهد». خداوند برای آنها نجات را نوشته است در حالیکه از اسلام جز کلمه شهادت را نمی دانستند و غیر از آن نسبت به شاعر و ارکان دین جاهل بودند ولی زمانی که عذر به جهل داشتند کلمه شهادتی را که به زبان جاری می کردند به آنها نفع رساند.

و بدان که عذر به جهل همانا در مورد کسی بکار می رود که در جایی یا وضعیتی قرار دارد که گمان می رود نسبت به

آن احکام جاهل باشد مانند کسی که در بیابانی دور بزرگ شده است یا اینکه تازه مسلمان شده است. اما کسی که در میان مسلمانان زندگی می کند در نمازهایشان حضور می یابد و خطبه هایشان را می شنود سپس به چیزی از اصول دین یا امری معلوم و آشکار از آن بضرورت جاهل باشد در این حالت به خاطر جهلش معذور نیست چون خودش سبب بوجود آمدن جهل و عدم برطرف کردن آن بوده است.

۲. خطا: قصد انجام چیزی را داشته باشد سپس با عملی که قصد انجام آن را نداشته روبرو می شود. مانند اینکه کسی می خواهد آهویی را شکار کند ولی اشتباهاً انسانی را هدف قرار می دهد یا می خواهد کتاب کفری را پرتاب کند کتاب خدا را پرتاب می کند و دلایل بر عذر با خطا زیادند از آنجمله باری تعالی می فرماید: ﴿وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ، وَلَٰكِن مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ﴾ (احزاب

۵) «در آنچه به خطا رفته اید گناهی بر شما نیست ولی بر آنچه قلبهایتان قصد آن را می کند معذور نیستید». و از احادیث مشهور در عذر بر خطا این فرموده رسول الله صلی الله علیه و سلم می باشد که: «**إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَا وَالنَّسِيَانَ وَمَا اسْتَكَرَهُوا عَلَيْهِ**» (رواه ابن ماجه و صححه الالبانی) «خداوند بر امت من خطا، فراموشی و آنچه به آن مجبور شده اند را برداشته است.»

این دلایل کلی در مورد عذر از تمام خطاها و سپس دلیلی خاص بر عذر از خطا در مسائل کفر می باشد و آن آنچه است که مسلم از انس بن مالک رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «**لله أشد**

فرحا بتوبة عبده حين يتوب إليه من أحدكم كان على راحلته بأرض فلاة فانفلتت منه وعليها طعامه وشرابه ، فأيس منها فأتى شجرة فاضطجع في ظلها قد أيس من راحلته ، فبينما هو كذلك إذا هو بها قائمة عنده ، فأخذ بخطامها ثم قال من شدة الفرح : اللهم أنت عبدى وأنا ربك أخطأ من شدة الفرح » «همانا خداوند

شادتر می شود به توبه بنده اش هنگامی که به درگاه او توبه می کند از یکی از شما که در بیابان بر شترش سوار بوده ناگهان شترش از نزدش فرار کرده درحالیکه طعام و آبش بر بالای شتر باشد و چون از رسیدن به شترش مأیوس و نا امید شده آمده و در سایه درختی غلطیده است در این هنگام ناگهان متوجه می شود که شترش در کنارش ایستاده است و او زمامش را بدست می گیرد و از نهایت شادمانی می گوید خدایا تو بنده منی و من خدای توام! از شدت خوشحالی الفاظ را اشتبهاً تلفظ می کند». هیچ شکى وجود ندارد که خداوند را بعنوان بنده مورد خطاب قرار دادن کفر است و باعث مرتد شدن از دین می شود اگر از روی عمد باشد ولی زمانیکه بدین شیوه مرد از روی خطا سخن گفت به خاطر خطایش معذور به حساب آمد.

۳. اکراه یا مجبور شدن به کارى: مجبور کردن دیگری به آنچه که نمی خواهد انجام دهد. در این حالت شخص مجبور شده در مورد آنچه انجام می دهد یا می گوید به خاطر راضی کردن شخص مجبور کننده برای رفع اذیت و آزار از خود و خانواده اش حرمتی بر او نیست و از رحمت و الطاف خداوند عزوجل نسبت به بندگانش است که آنها را

بر آنچه در تنگنا قرار دهند مکلف نمی کند. الله تعالى می فرماید:

«مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ مَرَبٍ أَلَلَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (نحل ۱۰۶)

«هرکس بعد از ایمان آوردن به خدا کفر ورزد مگر آن کس که مجبور شده و قلبش به ایمان مطمئن است. لیکن هر که سینه اش به کفر گشاده گردد خشم خدا بر آنان است و بر ایشان عذابی بزرگ خواهد بود». این بخاطر این است که مردم خاطر اذیت کم و بی چیز یا تهدید در کفر واقع نگردد و مرتکب محرمات نشوند. علما شروطی را که وصف اکراه از نظر شرعی اعتبار پیدا می کند و متحقق می شود را اینگونه بیان کرده اند:

أ: تهدید باید طوری باشد که عادتاً اذیت هایی مانند قتل، قطع عضو، زندانی، زدن و مانند اینها را در برگیرد.

ب: اجبار کننده برای انجام آنچه که به آن تهدید می کند، قادر باشد زیرا اکراه جز با قدرت و توانایی تحقق پیدا نمی کند پس اگر قادر نباشد اکراه به حساب نمی آید.

ج: شخص مجبور شده ناتوان باشد از اینکه به وسیله فرار، درخواست کمک، مقاومت در برابر آن و مانند اینها آن را از خود دفع کند.

د: گمان شخص مجبور شده بر این باشد که اگر آنچه را خواسته انجام ندهد آن شخص تهدید خود را عملی می کند. هنگامی که این شرطها جمع شدند اکراه اعتبار شرعی می یابد.

۴. تأویل: تأویل مانع تکفیر می شود و مختص به اهل اجتهاد می باشد و جز آنها از طرف کسانی که از روی جهل یا هوا و آرزو چیزی را بگویند شامل نمی گردد. و آن این است که مجتهد نصی را به خاطر نصی دیگر که آن را قوی تر از آن می بیند ترک می کند مانند یکی از صحابه که معتقد به

حلال بودن شراب به دلیل این فرموده خداوند بود: «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعُمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَءَامَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا» وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (مائده ۹۳) «بر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می دهند گناهی بر آنچه خورده اند نیست در صورتی که تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند سپس تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند آنگاه تقوا پیشه کنند و احسان نمایند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد». برای رفع اختلافشان پیش عمر بن خطاب رفتند و صحابه در آن مشورت نمودند. عمر و علی و دیگر علمای صحابه رضی الله عنهم بر اینکه اگر به حرام بودن آن اقرار نمودند شلاقشان بزنند و اگر بر حلال بودن آن اصرار ورزید آنها را بکشند.

صحابه رضی الله عنهم در وهله اول به خاطر تأویلشان آنها را تکفیر نکردند بلکه اجماع نمودند بر اینکه به وسیله دلیل و برهان خطایشان را برایشان بیان کنند اگر اصرار ورزیدند به خاطر مرتد شدن آنها را بکشند. هنگامی که برای تأویل کنندگان دلیل اشتباهشان آشکار گردید از حرف خود برگشتند و توبه نمودند.

تأویل معتبر در این باره این است که آن جایگاهی در شرع و لغت عربی داشته باشد. اما اگر بر چیزی از قرینه های شرعی یا لغوی استناد نکرده باشد در این حالت تأویلشان بدون اعتبار شرعی است مانند تأویلات باطنیها و مانند اینها. اینها موانع تکفیر بودند و همه آنها ما را راهنمایی می کنند بر اینکه شرع اطمینان بر محقق شدن وقوع کفر از طرف انجام دهنده اش را می خواند تا خون بی گناهی از روی تهمت و شک و تردید ریخته نشود و در بیان این موانع درسی است برای کسانی که بدون اینکه شروط تکفیر شدن و موانع آن مرتفع شود تکفیر می کنند و این بدین معنی نیست که ذکر آن موانع کسی که تکفیر می کند کسانی را که به خدا و رسولش با جاری بودن شروط کفر و رفع موانعش و ثابت بودن وصف کفر در حقشان، وحشت بیاندازد. و این به هیچ وجه به معنای این نیست که از کسانی که قصد انجام کارهای ناپسند و زشت را دارند دست برداریم بلکه واجب است که آن ثابت گردد.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله  
وصحبه أجمعین.  
وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.